

درآمدی بر بوطیقای غزل کلاسیک^۱

دکتر مهدی زرقانی

دانشگاه فردوسی مشهد

این مقاله تنها درآمدی بر بوطیقای شعر فارسی و به ویژه غزل کلاسیک است، چراکه برای تدوین بوطیقای شعر فارسی یا به عبارت بهتر غزل کلاسیک باید غزل را در کانون‌های مختلف ادبی کشور و از جمله کانون ادبی فارس بررسی و پس از آن گزاره‌های مشترک به دست آمده از این بررسی‌ها را به عنوان بوطیقای غزل کلاسیک مطرح کرد.

منظور از بوطیقا معانی مختلف شعر است و برای دست یافتن به بوطیقای غزل کلاسیک باید آن را در سه سطح بلاغی، جمال‌شناسیک و ایدئولوژیک مورد بررسی قرار داد. منظور از سطح بلاغی، یعنی بررسی تمام آن‌چه که در علم بلاغی کلاسیک و مباحث دستوری و نحوی زبان فارسی وجود دارد. سطح جمال‌شناسیک یعنی بررسی تمام آن‌چه که در ذیل مباحث کلاسیک بیان و بدیع و مباحث زیبایی‌شناسی جدید قرار می‌گیرد و منظور از سطح ایدئولوژیک نظام انگاره‌ای و جهان‌شناسی یک شاعر است.

۱ این متن چکیده‌ای از سخنرانی آقای دکتر زرقانی است که در بیست مهرماه ۱۳۹۲ در مراسم بزرگداشت یادروز

برای بررسی بوطیقای یک غزل سه محور را باید در نظر داشت که آن‌ها را می‌توان چنین برشمرد؛ روایت محوری با دو شاخصه‌ی شخصیت و حادثه مانند غزل «سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد/ آن‌چه خود داشت ز بیگانه تقاضا می‌کرد»، مضمون محوری که مباحث متعددی چون نقد، مدح، توصیف، وعظ و ... را در برمی‌گیرد و در نهایت تلفیق است که پاره‌ای از هر دو محسوب می‌شود.

برای بررسی بوطیقای غزل حافظ باید اصول ویژه‌ای را مورد توجه قرار داد و درواقع چهار اصل را برای بررسی بوطیقای غزل کلاسیک عرفانی و به ویژه غزل‌های حافظ در نظر گرفت که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود.

نخست آن‌که ساختار غزل کلاسیک ساختارهای دایره‌ای است نه عمودی، بنابراین طرح مباحثی مانند محور افقی و عمودی درباره‌ی غزل عرفانی کلاسیک موضوعیت ندارد. محور عمودی زمانی مفهوم پیدا می‌کند که ساختار اثر یک ساختار خطی باشد ولی زمانی که ساختار دایره‌ای شد مفهومی به نام محور افقی و عمودی معنا پیدا نمی‌کند.

ساختار غزل عرفانی کلاسیک یک ساختار دایره‌ای است به همین دلیل ترتیب خطی در آن مهم نیست؛ مانند این غزل:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

اگر این غزل را از انتها به ابتدا بخوانیم یا ابیات آن را به هم بزنیم هیچ اتفاقی در غزل نمی‌افتد و این ویژگی آثاری است که ساختار دایره‌ای دارند؛ به همین دلیل در نسخه بدل‌های مختلف مصححان جای ابیات را عوض کرده‌اند.

نبود ارتباط در محور عمودی نقطه ضعف غزل کلاسیک نیست و درواقع یک ویژگی بارزش است؛ چراکه نمی‌توان چیزی از بیرون بر آن اضافه کرد. در اصل اصطلاحی به نام

محور عمودی و محور افقی متعلق به بوطیقای غزل نیست و از ساختارهای غیر غزل گرفته و بر غزل تحمیل شده است.

مورد دیگر درباره‌ی ساختار غزل کلاسیک این است که ارتباط اجزای غزل عرفانی کلاسیک اندام‌وار است.

دومین اصل، در بوطیقای غزل کلاسیک انعطاف نظم تألیفی اثر است، به این معنا که می‌توان بین مؤلفه‌هایی که درون غزل هستند یک ارتباط ذهنی برقرار کرد و یک برداشت معنایی از غزل داشت و رمز تأویل‌پذیری غزل نیز در همین موضوع است.

یکی دیگر از مواردی که می‌توان انعطاف نظم تألیفی اثر را نشان داد این است که بیت‌های غزل را به هم بریزید و نظم تألیفی تازه‌ای به آن بدهید، این نظم تازه، معانی و تفسیرهای تازه‌ای به آن می‌دهد و ویژگی تفأل زدن به دیوان حافظ ناشی از همین اصل است.

سومین اصل، قابلیت معناسازی توسط مخاطب است، یعنی مخاطب می‌تواند به اندازه‌ی شاعر در معناسازی غزل نقش داشته باشد. این قابلیت برآیند دو نوع تمهیدات است؛ تمهیدات معنایی مثل ابهام و ایهام و تمهیدات ساختاری. آنچه در این جا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که این قابلیت معناسازی برآمده از ساختار غزل است. وقتی ساختار غزل دایره‌ای باشد قابلیت معناسازی ایجاد می‌شود، اما نه با ایهام و ابهام بلکه از ساختار دایره‌ای غزل ناشی می‌شود.

یکی دیگر از مواردی که در این معناسازی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تغییر ذهنی ساختار غزل به خلق معانی تازه منجر می‌شود به این ترتیب در غزل عرفانی کلاسیک معنا تابعی از طرز تنظیم مؤلفه‌ها است.

چهارمین اصل، برآمده از یک عامل ایدئولوژیک در شعر کلاسیک ما است. ایدئولوژی کثرت در وحدت در ژرفساخت اندیشه‌ی کلاسیک ما وجود دارد و این ایدئولوژی از جهان‌بینی عرفانی وارد غزل شده است؛ بنابراین غزل تابعی از ایدئولوژی کثرت در وحدت است.

غزل کلاسیک اغلب وحدت مضمونی ندارد؛ اما وحدت موضوعی و ساختاری دارد.

هر غزل برای ارتباط ابیاتش به یک کانون‌سازی نیاز دارد که در برخی از غزلیات این کانون یک کنش است، مانند شراب خوردن و در برخی از غزل‌ها کانون شخصیت است. برای رده‌بندی ارتباط‌های غزل‌ها معیارهایی وجود دارد که در زیر به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- ارتباط مؤلفه‌های غزل در چند سطح (معنای اولیه و معنای ثانویه).
 - ۲- ارتباط مؤلفه‌ها در چند لایه (صورخیال، شخصیت‌ها، کنش‌ها و موسیقی).
 - ۳- ارتباط چند سویه.
 - ۴- ارتباط عامل افزایش محل تأویلی، این عمل به خواننده، آزادی برداشت‌های متفاوت می‌دهد و در سطح بالاتری از دیگر معیارها قرار دارد.
- با نگاهی به بوطیقای قرآن و بوطیقای غزل فارسی و یکسانی آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بوطیقای غزل عرفانی و بوطیقای قرآن یکی است.

این مطلب مدعای این است که ذهن شاعران کلاسیک ما به بوطیقای قرآن نظر داشته است، چراکه در قرآن نیز همان ساختار دایره‌ای، قابلیت معناسازی توسط مخاطب، نظم تألیفی قابل تغییر، کثرت در وحدت و انسجام متنی وجود دارد.

جستاری تحلیلی در بررسی صدای راوی در شعر حافظ و شاملو

دکتر پروین سلاجقه

دانشگاه آزاد تهران

مقدمه

از تاریخچه‌ی مطالعات ادبی برمی‌آید که تا سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم بیش‌تر مفسران، منتقدان و نظریه‌پردازان شعر، کلام شاعرانه را بی‌واسطه، محصول ذهنی شخص شاعر فرض می‌کردند و به وجود یک فاصله میان شخص شاعر و سروده‌ی او قائل نبودند یا به تعبیری دیگر، شاعر را متکلمی فرض می‌کردند که برای مخاطبین کم و بیش مشخصی سخن می‌گوید. به شکلی که می‌توان گفت بخش مهمی از مباحث مربوط به مبحث خبر و فرایند ارتباطی متکلم - خبر - شنونده، در بلاغت قدمایی که در حوزه‌ی غرب، بر آراء ارسطو، که شامل فن سخنوری و خطابه بود، تأکید دارد در حوزه‌ی شرق نیز، به همین سبک از خطابه شروع می‌شود و به شعر تعمیم می‌یابد. از آن‌جا که، امروزه با استفاده از مطالعات ادبی مدرن، تمایز بنیادین شعر و نظم از یکدیگر، به دلیل ماهیت و سرشت متمایز آن‌ها تا حدود زیادی مشخص شده است، جای آن دارد که تفاوت‌های بنیادین بین سراینده‌ی نظم (که به شخص شاعر وابسته است) و سراینده‌ی شعر (که از شخص شاعر دور می‌شود و به من‌های درونی او نزدیک می‌شود) نیز در محور تئوری، کاربرد، درنقدها، پژوهش‌ها و